

گوشه‌ای از تاریخ ایران

(مسئله هرات)

هـ- رویدادهای همزمان با محاصره هرات

چنان‌که پیشتر اشاره شد، نیروهای ایران در بیست و چهارم شعبان ۱۲۵۳ (۲۳ نوامبر ۱۸۳۷) هرات را محاصره کردند. در روزهای پیش و پس از محاصره هرات حوادثی روی داد که مکنیل وزیر مختار انگلیس با اغتمام فرصت و بزرگ‌نمایی این رویدادها و به بهانه آنکه همکاری نظامی ایران و روسیه خطر بزرگی متوجه مصالح دولت انگلیس در شرق می‌کند، دست به اقداماتی زد تا واحدی از نیروهای دریایی انگلیس مرگب از پنج فروند کشتی جنگی به خلیج فارس گسیل شود و نیروهای انگلیسی جزیره خارک را اشغال کنند. بدین‌سان محمدشاه را مجبور کردند از محاصره هرات چشم‌پوشی، و نیروهای خود را به داخل ایران عقب‌بکشند و عهدنامه بازرگانی مورد نظر انگلیسی‌ها را منعقد کند. به برخی از مهم‌ترین رویدادها در آن روزها اشاره کوتاهی می‌کنیم.

۱- دستگیری غلام چاپار نماینده گی انگلیس

در جریان محاصره هرات که موجب تشدید اختلافات ایران و انگلیس شده بود، دستگیری غلام سفارت انگلیس در نزدیکی اردوگاه ارتش ایران، روابط دو کشور را بیش از پیش تیره ساخت. وقتی مذاکرات و پیشنهاد فتحی محمد نماینده کامران میرزا حاکم هرات در تهران به نتیجه نرسید و تصمیم گرفت به هرات بازگردد، با آنکه از مقامات دولت ایران اجازه بازگشت گرفته بود، مکنیل که احتمال می‌داد او را در میان راه دستگیر کنند، یکی از اتباع ایران به نام علی محمد بیگ مافی را که بعنوان «غلام» در خدمت سفارت انگلیس بود مأمور کرد فتحی محمد را تا مقصد همراهی نماید و اگر ایرانیان او را دستگیر کردند موضوع را به وزیر مختار انگلیس اطلاع دهد. البته این ظاهر قضیه بود و غلام سفارت

نامه‌هایی هم از مکنیل برای مقامات حکومت هرات و مأموران انگلیسی در آنجا با خود داشت.

علی محمد بیگ تاهرات فتحی محمد را همراهی کرد و اتفاقی هم نیفتاد، اما در بازگشت و هنگام عبور از کنار اردوگاه ایران که در آن روزها در نزدیکی تربت شیخ جام (سه منزلی مشهد) مستقر شده بود، در روز ۲۸ رجب ۱۲۵۳ (۲۸ اکتبر ۱۸۳۷) شناخته و دستگیر شد و او را زندانی کردند. علی محمد بیگ موفق به فرار شد و به خیمه کلنل استودارت افسری انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بود پناه برد. استودارت، علی محمد بیگ را نزد حاجی میرزا آقاسی برد و گفت این شخص در خدمت سفارت انگلیس است، اما او را همچنان در بند نگاه داشتند و حتی لخت کردند و کتک زدند تا اگر نامه‌هایی همراه داشته باشد تحویل دهد.

در نتیجه این وضع، بین کلنل استودارت و سر نیپ حاجی خان قراباغی از سرداران ارتش ایران که فرماندهی چهار فوج را بر عهده داشت بگو مگو و بحث سختی در می‌گیرد. حاجی خان، استودارت را «خیانت‌کار» می‌خواند و افسر مزبور هم پاسخ بسیار زشتی به حاجی خان می‌دهد.^{۳۷۸}

از جمله نامه‌هایی که از علی محمد بیگ گرفته شد، نامه‌ای از پاتینجر، افسر انگلیسی خطاب به مکنیل بود. پاتینجر به دستور حکومت هند ظاهر آرد افغانستان سفر می‌کرده و در آن روزها در هرات به راهنمایی و تشویق کامران میرزا برای مقاومت در برابر ارتش ایران مشغول بوده است.

پاکت حاوی نامه پاتینجر را به میرزا صالح که در انگلستان تحصیل کرده بوده و انگلیسی می‌دانسته می‌دهند تا بخواند و ترجمه کند ولی او از باز کردن پاکت خودداری می‌کند و به حاجی میرزا آقاسی می‌گوید این کار یعنی باز کردن پاکت و خواندن نامه متعلق به وزیر مختار انگلیس کار درستی نیست.

تبعه ایران است، هر چند در خدمت نمایندگی انگلیس می باشد اما پادشاه ایران می تواند او را مانند دیگر اتباع خود تنبیه و حتی محکوم به مرگ نماید.^{۳۸۲}

مکنیل نیز در نامه ای مفصل به تاریخ ۲۲ ماه ذی قعدة ۱۲۵۳ (۱۷ فوریه ۱۸۳۸) در پاسخ به نامه نایب وزیر امور خارجه ایران ضمن مطالبی مغایه آمیز می گوید:

اولاً «هنگامی که علی محمدیك (چاپار انگلیس) به هرات رفته بود هنوز جنگی واقع نشده بود بل گفتگو در میان بود و هر گاه هم نزاع فیما بین واقع شده بود باز هم خلاف معاهده نمی بود» زیرا «دولت بهیة انگلیس می تواند با هر دو طرف مر او ده داشته» و با هر دو دوست باشد.

ثانیاً «موافق قرار و قاعده هر يك از دولت ها از اهالی و رعایای هر مملکت که کار گزار و چاکر دولت خارجه و سفیر دول خارجه باشند و در خدمت اشتغال داشته باشند آن کار گزار و چاکر به هیچ وجه با اهالی و رعایای دولت خارجه تفاوت نخواهد داشت و دولت خارجه را می رسد که بهمان بهج که رعایت و حمایت رعایای مملکت خود را می کند جانب دلری و حمایت کار گزار و چاکر خود را بکند...»

مکنیل در پایان این نامه گله می کند که از بی حرمتی به دولت انگلیس مدت سه ماه می گذرد و ایرانیان هنوز در مقام دلجویی و معذرت خواهی بر نیامده اند و سپس تهدید می کند «هر گاه درین زودی ها در مقام تلافی بر نیایند و رفع این بی حرمتی را نکنند بر دوستدار واجب و لازم است که آنچه لایق و قابل دولت و شأن دولت خود داند بعمل آورد.»^{۳۸۳}

۲- واقعه بوشهر

رویداد دیگری که مکنیل وزیر مختار انگلیس برای مقاصد سیاسی خود آنرا بزرگ کرد و وسیله فشار به دولت ایران قرار داد واقعه بندر بوشهر و توهین شیخ نصر حاکم آن بندر به مستر مکنزی کفیل نمایندگی انگلیس در بوشهر بود. چگونگی این رویداد طبق روایت مکنیل به گونه فشرده چنین بوده است که روز ۱۷ دسامبر ۱۸۳۷ (۱۹ رمضان ۱۲۵۳) هنگام غروب يك سید درویش هندی که ظاهراً بر اثر کشیدن بنگ نشسته و از خود بی خبر شده بوده، بی علت به مستر جرالد داروساز نمایندگی انگلیس مقیم بوشهر فحش می دهد و کلاه او را بر زمین می اندازد. مستر جرالد هم با لگد او را می زند. سید به زمین می افتد و مردم دور او جمع می شوند و ابتدا که گمان می کردند مرده است، او را به منزل شیخ نصر حاکم بوشهر^{۳۸۴} می برند و از آنجا به منزل شیخ حسن مجتهد بندر انتقال می دهند و حاجی زین العابدین از متنفذین محلی نیز در آنجا حضور پیدا می کند و با همه همه و سر و صدا خواهان مجازات مستر جرالد می شوند.

جان مکنیل وزیر مختار انگلیس در گزارش خود به وزیر امور خارجه انگلیس، پس از شرح ماجرا^{۳۸۵} می نویسد در کشورهایی چون ایران که امنیت جانی و مالی وجود ندارد و جامعه آنها به جوامع فئودالی اروپا در قرون گذشته شباهت دارد، وظیفه و تکلیف هر مافوقی است که از زیر دستان خود حمایت کند و این تخلف آشکار دولت ایران و تجاوزی که برخلاف مقررات حقوق بین الملل به عمل آمده و مستخدم نمایندگی انگلیس را در حضور همه افراد اردوگاه دستگیر کرده اند و مورد ضرب و شتم قرار داده اند توهین جدی و آشکار به دولت انگلیس و نماینده آن است. به نظر مکنیل منظور از این کار، تحقیر انگلیسی ها در برابر افغان ها و افراد ارتش ایران بوده تا آثاری روحی که مخالفت انگلیسی ها با تصرف هرات احتمالاً در آنان ایجاد کرده است از بین برود.

مکنیل ترجمه انگلیسی نامه هایی را که در این باره به محمدشاه و نایب وزیر امور خارجه نوشته و در آنها درخواست کرده است که باید از این بابت از نماینده انگلیس معذرت خواهی کنند و حاجی خان سر تیپ برکنار شود، ضمیمه کرده و در پایان نوشته است در کشوری که به تقاضای وزیر مختار روسیه دستور داده می شود حاکم گیلان را به علت اجرای قوانین شریعت اسلام و تنبیه يك مسلمان تبعه روس زنجیر کنند و به پایتخت (تهران) ببرند و در اختیار وزیر مختار روسیه بگذارند^{۳۸۶}، شاید چیزی که درخواست شده است کافی نباشد، ولی به مصلحت دیده شد که فعلاً زیاد سخت گیری نکنم و به همین اندازه یعنی معذرت خواستن و برکناری حاجی خان سر تیپ قناعت کنم. اگر با این درخواست نسبتاً معتدل هم موافقت نشود، آن وقت باید رابطه رسمی را با این دولت قطع کنم و منتظر دستور دولت متبوع خود باشم.^{۳۸۷}

در این باره سه چهار ماه بین مکنیل وزیر مختار انگلیس و وزارت امور خارجه ایران مکاتبه شد و با آنکه مکنیل اصرار داشت به علت این تخلف از مقررات حقوق بین الملل، ترضیه صورت بگیرد و از دولت انگلیس معذرت خواسته شود و حتی تهدید به قطع رابطه با ایران می نمود، مقامات دولت ایران با خواسته های وزیر مختار انگلیس موافقت نکردند. برای نمونه، در اینجا به یکی دو نامه و استدلال های طرفین اشاره می شود.

میرزا علی نایب وزارت امور خارجه ایران در نامه ای مفصل به تاریخ ۸ شوال ۱۲۵۳ (۶ ژانویه ۱۸۳۸) در پاسخ نامه مکنیل می نویسد:

۱- مکاتبه با مردم هرات تخلف از مقررات عهدنامه تهران (سال ۱۸۱۴) است که می گوید اگر جنگی بین ایران و افغان ها روی دهد انگلیس باید بی طرف بماند و دخالتی نکند.

۲- از آنجا که علی محمدیك چاپار نمایندگی انگلیس، ایرانی و

شیخ نصر به مستر مکزی کفیل نمایندگی انگلیس می‌گوید باید مستر جرالد را برای تنبیه به آنها تحویل دهد و گرنه مردم عوام به نمایندگی انگلیس هجوم خواهند برد و همه انگلیسی‌ها را به قتل خواهند رساند، همچنان که هشت نه سال پیش در تهران توده مردم (با موافقت ضمنی فتح‌الحی شاه) به سفارت روسیه هجوم بردند و وزیر مختار روسیه (گریبایدوف) و اعضای سفارت را کشتند.^{۲۸۵} در ویش هندی هم که بهبود یافته بوده با تبری در دست تهدید می‌کرده است که همه اعضای نمایندگی انگلیس را خواهد کشت. خلاصه پس از مکاتبات و گفتگوهایی که میان حاکم بوشهر و مستر مکزی و کفیل نمایندگی انگلیس صورت می‌گیرد، شیخ نصر پیشنهاد می‌کند که با دادن مبلغی پول به «سید اولاد بیغمبر» غائله را بخوابانند، ولی مستر مکزی زیر بار نمی‌رود و به هر حال پس از دو سه روز موضوع خاتمه می‌یابد.

مکنیل در گزارشی که در این باره برای وزیر امور خارجه انگلیس تهیه کرد، نوشت همان گونه که حاجی میرزا آقاسی خود او را تهدید کرده بود که مردم تهران را تحریک می‌کند تا او را مانند ایلچی روسیه به قتل برسانند، شیخ نصر حاکم بوشهر نیز نماینده انگلیس در آن بندر را تهدید به قتل نموده و این بازتاب همان اظهارات حاجی میرزا آقاسی است.^{۲۸۶}

پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس پس از دریافت این گزارش، در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۸۳۸ به مکنیل دستور داده بود دولت ایران اعلام کند که دولت انگلیس دولت ایران را مسئول حفظ سلامت نماینده انگلیس در بوشهر و اعضای آن نمایندگی می‌داند.^{۲۸۷}

در این مورد نیز مکنیل اصرار می‌کرد که دولت ایران حاکم بوشهر را برکنار کند و از دولت انگلیس معذرت بخواهد.

۳- گذشته از این رویدادها، مکنیل موضوعات دیگری را پیش می‌کشید و بزرگ می‌کرد و در گزارش‌های خود آنها را دلیل همکاری سیاسی و نظامی ایران و روسیه قلمداد می‌نمود و می‌گفت ایران راهگشای پیشروی نیروهای روسیه به سوی مستعمرات انگلیس در شرق شده و مصالح انگلیس را در معرض تهدید قرار داده است. از جمله این موارد، ورود ویکوویچ (Vicovich) فزاق روس به اردوگاه ارتش ایران و سپس عزیمت او به کابل و فعالیت دیگر مأموران روسیه در قندهار بود که منجر به انعقاد عهدنامه‌ای بین محمدشاه و حکام قندهار با ضمانت سیمونیچ وزیر مختار روسیه در تهران گردید.

وقتی اردوی ارتش ایران تازه در منطقه تربت شیخ جام مستقر شده بود، ویکوویچ فرستاده روسیه به کابل در روز دهم اکتبر ۱۸۳۷

(۱۰ رجب ۱۲۵۳) در سر راه خود به کابل وارد اردوگاه ایران شد. کاپیتان ویکوویچ یک فزاق روس بود که با نام مستعار عمر بیک سنی مذهب در پاسخ به اعزام نماینده‌ای از سوی دوست محمدخان حاکم کابل به نزد امیر اتور روسیه، با نامه‌هایی از کنت نسلرود وزیر امور خارجه روسیه از راه ایران به کابل می‌رفت. ویکوویچ در طول راه شایع کرده بود که به زودی یک نیروی بزرگ روسیه وارد استرآباد (گرگان امروزی) می‌شود تا با نیروهای ایران در حمله به هرات همکاری کند. مکنیل می‌گفت ویکوویچ در اردوگاه ایران مورد استقبال قرار گرفته و شاه پول و هدایایی به او داده است؛ همچنین، ویکوویچ از مقامات ایران توصیه نامه‌هایی برای چند نفر از رؤسای افغان دریافت کرده است.^{۲۸۸}

مکنیل در گزارشهای خود نوشته بود که مقارن آمدن ویکوویچ به ایران، در تهران شایعاتی درباره همکاری ایران و روسیه انتشار یافته است و از جمله گفته می‌شود که اگر ایران موفق به تصرف هرات شود، روسیه باقیمانده بدهی ایران بابت غرامات مذکور در عهدنامه ترکمانچای را خواهد بخشید؛ کنت سیمونیچ گفته است تصرف هرات توسط ایران موجب اغتشاشاتی در میان مسلمانان هند خواهد گردید؛ شاه (محمدشاه) اظهار عقیده کرده است که نیروهای پیاده نظام و توپخانه تعلیم دیده او با کمک سواران افغانی می‌توانند سیخ‌ها را قلع و قمع کنند و همان راهی را ببیمایند که نادر شاه پیموده بود؛ مخاطره آمیز بودن تسلط انگلیس بر هند و ترسویی و ناکارآمدی سربازان هندی موضوع گفتگوهایی در اردوگاه ارتش ایران است و تردیدی نیست که از هم اکنون شاه خواهایی برای توسعه قلمرو خود پس از فتح هرات می‌بیند و بدین منظور دستور تهیه ملزومات جنگی و از جمله شصت هزار گلوله توپ داده شده که بیش از اندازه لازم برای تصرف هرات است و...^{۲۸۹}

در قندهار فعالیت مأموران روسیه با موفقیت بیشتری همراه بود. مکنیل در یازدهم آوریل ۱۸۳۸ رونوشتی از عهدنامه تهاجمی و تدافعی که با وساطت روسها بین محمدشاه و حکام قندهار بر ضد کامران میرزا حاکم هرات بسته شده بود به دست آورد و آنرا به لندن فرستاد.^{۲۹۰} اجرای مقررات آن عهدنامه را کنت سیمونیچ بعنوان وزیر مختار روسیه در تهران تضمین کرده بود.

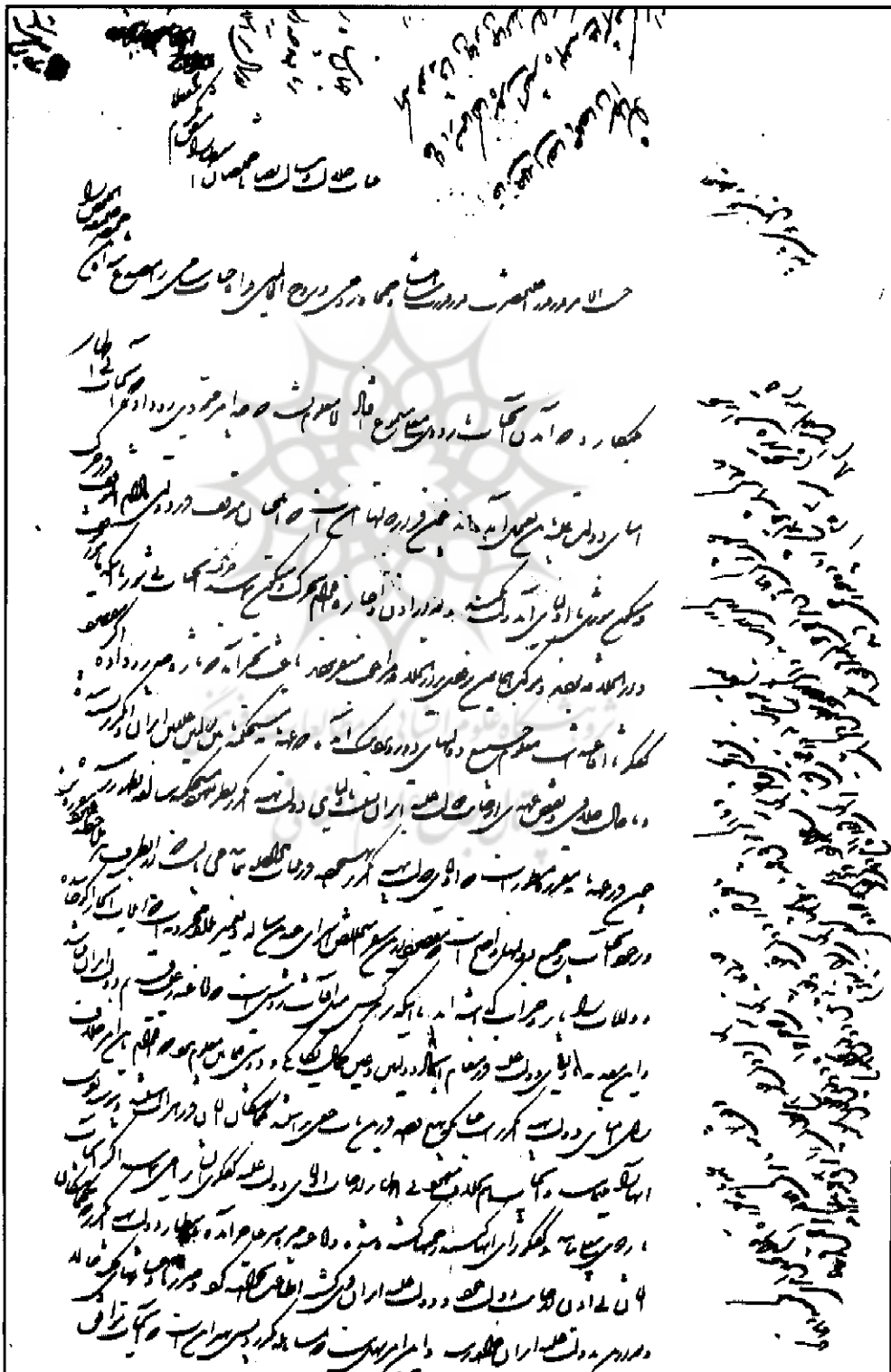
مکنیل با ارسال رونوشت عهدنامه مزبور، در گزارشی به پالمرستون نوشته بود به نظر می‌آید که مسئله هرات مسئله تمام افغانستان است و سقوط هرات، آثار زاینباری بر شهرت ملی ما در میان ساکنان سرزمین‌های آسیای مرکزی خواهد گذاشت زیرا در همه جا همه مردم حتی روستاییان آنرا مسئله‌ای بین دولت‌های بزرگ قلمداد می‌کنند و می‌دانند که روسها از لشکر کشی شاه به

هرات طرفداری می کنند و انگلیسی ها با آن مخالف هستند. ۲۹۱

با وجود مکاتبات متعدد موفق نشد دولت ایران را از جهت دستگیری غلام نمایندگی انگلیس و واقعه بوشهر و ادار به معذرت خواهی کند و روز به روز بی اعتنائی مقامات ایران نسبت به او بیشتر می شد. مکتبیل در گزارشی که در اوایل ماه مارس ۱۸۳۸ (ذیحجه ۱۲۵۳) برای پالمستون فرستاده، نوشت چون توسط لیون تانت لیچ (Leech)

و - عزیمت مکتبیل به اردوگاه ارتش ایران

مکتبیل وزیر مختار انگلیس با همه کوششی که به عمل آورد نتوانست محمدشاه را از لشکر کشی به هرات بازدارد و گذشته از آن،



اطلاع پیدا کرده است که حکمران کل هند به او دستور داده (ولی هنوز کتباً ابلاغ نشده) به علت اهمیت استقلال هرات برای حکومت هند، به هر وسیله شاه را وادارد که نیروهایش را از منطقه هرات عقب بکشد، تصمیم گرفته است شخصاً به اردوگاه شاه در نزدیکی هرات عزیمت کند و بکشد شاه را وادار نماید تا با «شاه کامران» عهدنامه‌ای منعقد سازد و از محاصره هرات چشم‌پوشد. مکنیل در گزارش خود افزود که در هشتم فوریه ۱۸۳۸ لیوتنانت پاتینجر (افسر انگلیسی) از طرف حاکم هرات پیامی به شاه و وزیر اورساعده و ضمن پیشنهاد مذاکره گفته است اگر شاه بخواد به جنگ ادامه دهد آنها تا آخرین نفر خواهند جنگید. پاسخ این پیشنهاد، هم از طرف شاه و هم از طرف حاجی میرزا آقاسی وزیر او نامساعد بوده است. شاه گفته است هیچ شرطی را قبول نخواهد کرد مگر برج قندک (۲) (کاخ کامران) تسلیم شود و یک پادگان از طرف شاه در هرات مستقر گردد. مکنیل اظهار امیدواری کرد که پنجم یا ششم مارس از تهران عازم اردوگاه شاه شود و نظر و خواسته حکمران کل هند را تأمین کند و افزود هر چند امید زیادی به موفقیت ندارم، اما با نمایش قدرت نظامی و هشدار دادن به شاه شاید بتوان او را وادار به عقب‌نشینی کرد. چون نگران هستم که تأخیر در رفتن به اردوگاه شاه زبان‌بخش باشد، ناچار منتظر دستور کتبی حکمران کل نمی‌شوم. ۳۹۲

مکنیل روز ۱۰ ماه مارس ۱۸۳۸ تهران را ترک گفت و پس از ۲۷ روز راه‌پیمایی (با اسب) روز ۶ آوریل ۱۸۳۸ (۱۱ محرم ۱۲۵۴) وارد اردوگاه ارتش ایران شد.

هنگامی که مکنیل به غوریان رسید، نامه‌ای از میرزا علی نایب وزیر امور خارجه ایران دریافت کرد که در آن از طرف شاه از او خواسته شده بود از غوریان (واقع در ۶۵ کیلومتری هرات) جلوتر نرود زیرا در غیر آن صورت ممکن است موجب تشویق هراتی‌ها برای مقاومت بیشتر بشود. ۳۹۳

در نامه‌ای که میرزا علی نایب وزیر امور خارجه ایران به تاریخ ۵ محرم ۱۲۵۴ (۳۱ مارس ۱۸۳۸) به دستور محمدشاه به مکنیل نوشته و عین آن در اینجا گراور شده، آمده است:

«آمدن آنجناب به اردوی معلی مسموع افتاد اما معلوم نشد که چه امر مجددی روی داده که آنجناب بی‌اظهار امنای دولت علیه باین تعجیل آمده‌اند.»

در این نامه، پس از اشاره به اینکه طبق قرار دولت‌ها ایلچیان نباید بی‌اجازه حرکت کنند و به موجب عهدنامه بسته شده میان دو دولت، دولت انگلیس نباید در اختلاف ایران با افغانها دخالت کند و افغانها رعایای قدیم دولت ایران هستند و گماشتگان دولت انگلیس در هرات پیوسته آنان را تعویت می‌کنند و آمدن مکنیل به اردوی ایران و

پشتیبانی از افغانها موجب زیان و خسارت‌های کثی خواهد شد، آمده بود: «بهر است که آنجناب موافق عهدنامه مقرر اقدام به چنین امری نکنند و همانجا توقف نمایند تا موبک همایون مراجعت فرمایند.» ۳۹۴

۱- ورود مکنیل به اردوگاه و نخستین ملاقات او با شاه

مکنیل به این نامه پاسخ داد که وظیفه او در برابر دولت متبوعش و حتی در برابر شاه مانع از آن است که از این دستور شاه اطاعت کند و از این بابت بسیار متأسف است.

وزیر مختار انگلیس در گزارشی که درباره ورود خود به اردوگاه ارتش ایران نوشته است می‌گوید: «روز بعد تا یک منزلی اردوگاه پیش رفتم. همه تشریفاتی که در این موارد به عمل می‌آید حذف شده بود و به همه دوستان و آشنایان ایرانی که معمولاً به دیدن می‌آمدند تلویحاً یا تصریحاً گفته شده بود از ملاقات با من خودداری کنند. ۳۹۵ من توجهی به این مسائل کوچک نکردم، اما چون هنوز برای تسلیم نامه علیا حضرت ملکه انگلستان و استوار نامه خود شرفیاب نشده بودم، گفتم منظورم تقدیم استوار نامه است و درخواست کردم در این مورد تشریفات و مراسم معمول رعایت شود. با این درخواست موافقت شد و منظور من از این دیدار بر طرف کردن حال و هوای خشک و بدبینانه‌ای بود که به وجود آمده بود و می‌خواستم تا حدی رابطه‌ای دوستانه با علیحضرت برقرار کنم و گمان دارم از این بابت تا اندازه‌ای موفق شده‌ام. وقتی وارد چادر (خیمه) شاه شدم در چهره او نشانه‌های هیجان و آشفتگی و حتی نگرانی و تشویش دیده می‌شد، اما پیش از آنکه اجازه مرخصی بگیرم، عمداً موضوع صحبت را به داستان‌های قدیمی و خاطرات گذشته کشاندم و در این باره با یکدیگر دوستانه به گفتگو پرداختیم.

روز بعد حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم دعوت کرد به دیدار او بروم و مرا خیلی با احترام و دوستانه پذیرفت. در این جلسه درباره موضوع‌های گوناگون، جز مسئله هرات گفتگو کردیم.»

مکنیل درباره رفتارش که برخلاف نظر شاه به اردوگاه ارتش ایران رفته بود، می‌گوید همه رنجش‌ها و عصبانیت‌ها را بر طرف کرده است، اما نمی‌تواند مطمئن باشد که موفق شود شاه را متقاعد سازد قرار و مدلاری با حاکم هرات بگذارد و از آنجا عقب‌نشینی کند.

مکنیل یکی از مشکلات و موانع موفقیت خود را وجود کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه می‌داند که دوازده روز پس از حرکت مکنیل از پایتخت، او نیز از تهران عازم اردوگاه ایران شده بود.

مکنیل در گزارش خود می‌نویسد کنت سیمونیچ قطعاً از بسته شدن هر گونه قرارداد میان شاه و حاکم هرات که خود او واسطه آن نباشد جلوگیری خواهد کرد.

به شاه بگریید مسئله افغانستان جدا از موضوع ترضیه برای دستگیری غلام چپار است و برای این تخلف، دولت انگلیس ترضیه و جبران کامل آنرا انتظار دارد.^{۳۹۷}

پالمرستون در دستورالعمل دیگری درباره مسئله دستگیری غلام سفارت، پس از اشاره به اینکه هر اقدامی را به «تشخیص و بصیرت» خود مکنیل واگذار می کند تا «راه و روشی در پیش گیرد» که منافع و مصالح انگلستان را بیشتر تأمین کند، می نویسد:

از يك سو نباید در توسعه دادن شکاف اختلاف عجله کنید یا به اقدامی غیر ضروری دست بزنید و از سوی دیگر کاری نکنید که دولت ایران فکر کند می توانید از درخواست خود دست بردارید یا در این مورد که دولت متبوع شما از درخواستتان قاطعانه پشتیبانی می کند دچار تردید شود.

بنابر این چنانچه شاه بی درنگ با درخواست شما موافقت نکرد بر شماست که ببینید مصلحت چیست؛ آیا باید درخواست خود را تجدید کنید و تا دریافت دستوری دیگر به کار خود ادامه دهید یا بی درنگ رابطه دیپلماتیک خود را با دربار ایران قطع کنید و به کار خود پایان دهید.

اگر در نتیجه خودداری شاه از قبول درخواست شما، راه دوم را برگزیدید، می توانید مدتی در تبریز اقامت کنید تا به شاه فرصت داده شود از تصمیم خود برگردد یا هر چه زودتر به قلمرو عثمانی (ترکیه) برود و در انتظار دستور من باشید.

همیشه باید به خاطر داشته باشید که هدف و مقصود دولت انگلیس یافتن فرصتی برای قطع رابطه با ایران نیست، بلکه جلوگیری از قطع شدن رابطه است به شرط آنکه با افتخارات ملی آن مطابقت داشته باشد.

پالمرستون به مکنیل اجازه می دهد چنانچه از ایران برود به افسران و درجه داران انگلیسی نیز ابلاغ کند که آنان نیز از قلمرو ایران خارج شوند. اما اگر مصلحت بداند که در ایران بمانند، به آنان دستور داده شود همچنان در خدمت ارتش ایران باقی باشند.^{۳۹۸}

۳- مذاکرات و مکاتبات وزیر مختار انگلیس در اردوگاه

دستورهای پالمرستون هنگامی به مکنیل رسید که او تهران را ترک کرده بود و احتمالاً در اردوگاه ارتش ایران در نزدیکی هرات به سر می برد. او برخلاف رفتار مؤدبانه و ملایم خود در ابتدای ورود به اردوگاه، راه و روشی خشونت آمیز و گاهی بی ادبانه در پیش گرفت چنان که پس از دو ماه چون نتوانست محمدشاه را به رفع محاصره و چشم پوشی از تصرف هرات و پذیرش درخواست های دیگر از جمله انعقاد عهدنامه بازرگانی متقاعد کند، متوسل به تهدید قطع رابطه شد و روز هفتم ژوئن ۱۸۳۸ (ربیع الاول ۱۲۵۴) با فخر اردوگاه

مکنیل ضمن اظهار عقیده در مورد مجبور کردن محمدشاه به دست برداشتن از محاصره هرات یا حتی پذیرفتن شرایطی معقول برای حل این مسئله، می نویسد بطور کلی این کار به نمایش قدرت یا نظاهر به کاربرد نیروی نظامی احتیاج دارد و دوسه هزار سوار ورزیده با چند عراده توپ تحت نظر يك فرمانده مجرب برای اجبار «محمدشاه به برداشتن محاصره هرات» کافی خواهد بود زیرا مردم کشور خسته شده اند و او باید احتیاجات خود را از نواحی خیلی دور دست تهیه کند و سپاهیان نیز ناراضی هستند. با وجود این، روسها به او کمک مالی خواهند کرد و کنت سیمونویچ وزیر مختار روسیه تاکنون به او پول هایی داده است.^{۳۹۶}

۲- دستورهای پالمرستون به مکنیل

لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس در پاسخ گزارش های مکنیل و پرسش او که در مقابل مقامات ایران چه اقدامی باید به عمل آورد، ضمن موافقت با رفتن وی به اردوگاه ارتش ایران و مذاکره با شاه می نویسد:

اگر موفق شوید شاه را متقاعد کنید که با گذاشتن قرار و مدارى با حاکم هرات یا بدون آن، از هرات عقب نشینی کند، هدفی بسیار مهم برای مصالح انگلیس در شرق را تأمین کرده اید. در این صورت رضایت کامل دولت علیاحضرت ملکه انگلستان را به شاه ابراز و اضافه کنید که این اقدام نشانه احترام و توجه دوستانه شاه نسبت به خواسته دولت انگلیس است.

اما ممکن است نتوانید به هدف مورد نظر خود از این سفر برسید و هنگامی که این نامه به دست شما می رسد شاه هنوز هرات را در محاصره داشته باشد یا آنجا را تصرف کرده و حتی از آنجا در داخل افغانستان جلو تر رفته باشد.

به شما دستور داده می شود در چنین مواردی بی درنگ و صریحاً به شاه اعلام کنید که دولت انگلیس نمی تواند نسبت به طرح های او برای تصرف افغانستان بی توجه و بی اعتنا باشد.

دولت انگلیس معتقد است این طرح با همکاری روسیه اجرامی شود و روسیه حتی در این مورد کمک های مالی هم داده است و به هر حال دولت انگلیس این اقدام را عملی خصمانه نسبت به هند انگلیس تلقی می کند و آنرا مخالف و مغایر با روح و هدف اتحادی می داند که بین ایران و انگلیس برقرار شده است. در نتیجه، اگر بر اجرای این طرح اصرار ورزیده شود، روابط دوستانه میان ایران و انگلیس قطع خواهد شد و دولت انگلیس به اقدامی که برای امنیت متصرفات خود لازم بداند دست خواهد زد.

را ترك گفت و روانه مشهد شد. محمدشاه که از رفتار و گفتار مکنیل سخت خشمگین و بسیار ناراضی بود، در نامه‌ای او را «ایلچی هرزه» نامید.

مکنیل پس از ترك اردوگاه به مشهد رفت و چند روز در آنجا ماند و سپس راهی تهران شد. او به هنگام توقف در مشهد دو گزارش مفصل درباره اقدامات خود و مذاکراتی که با محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی به عمل آورده و نامه‌هایی که به شاه نوشته بود برای لردپالمرستون فرستاد و رونوشت مهم‌ترین مکاتباتی را که با نایب وزیر امور خارجه ایران در اردوگاه صورت گرفته بود ضمیمه کرد.

فشرده ترجمه متن این گزارش‌ها که هر دو به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۸ (۲ ربيع الاخر ۱۲۵۴) از مشهد به لندن فرستاده شده است در زیر نقل می‌شود و سپس به نامه محمدشاه که باید آنرا «نفثة المصنوع» یا ریح‌نامه‌ای از انگلیسی‌ها نامید می‌پردازیم تا معلوم شود که در این دو ماه میان وزیر مختار انگلیس و مقامات ایران در اردوگاه چه گذشته است.

مکنیل در گزارش نخست به شماره ۳۰ و به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۸ می‌نویسد:

در يك باریابی خصوصی که شاه در ۱۶ ماه گذشته (ماه مه) مرا بدان مفتخر کردند، وعده دادند عهدنامه‌ای را که من پیشنهاد کرده بودم با هرات منعقد سازند؛ یعنی همان عهدنامه‌ای که چندی پیش دولت ایران با آن موافقت کرده بود. اما اعلیحضرت تحقق این وعده را مشروط به آن کردند که تریبی داده شود تا بتوانند آبرومندانه آنرا انجام دهند. بدین منظور پیشنهاد کردند که دولت انگلیس در ظاهر تهدید کند که اگر اعلیحضرت ارتش خود را به داخل ایران عقب نکشند، مورد حمله قرار خواهند گرفت.

من به اعلیحضرت گفتم که بیم از دست دادن دوستی و پشتیبانی انگلیس بهترین بهانه برای این کار خواهد بود و به نظر من این ترتیب نه تنها آبروی اعلیحضرت را حفظ می‌کند بلکه هر کس خیرخواه ایران باشد آنرا تدبیری عاقلانه و محتاطانه تلقی خواهد کرد.

به نظر می‌آمد اعلیحضرت با این نظرات موافقت دارند، اما چند روز بعد که دوباره شرفیاب شدم خواستار شدند برای عقب نشینی از هرات دولت انگلیسی ایشان را تهدید کند و بعلاوه گفتند این تهدید باید کتبی باشد تا آن سندرادر دست داشته باشند و در صورت لزوم بگویند بی‌جهت و سبب از این لشگرکشی منصرف نشده‌اند.

اعلیحضرت اطمینان دادند با داشتن چنین سندی دیگر

مانعی در راه انعقاد عهدنامه با هرات، به ترتیبی که قبلاً موافقت شده بود، در میان نخواهد بود. من پذیرفتم که سند مورد نظر اعلیحضرت را تهیه کنم و افزودم که من از يك طرف تهدید می‌کنم و از طرف دیگر مزایای فراوان این اقدام اعلیحضرت را برخواهم شمرد.

بنابر این، نامه‌ای به فارسی خطاب به اعلیحضرت که ترجمه انگلیسی آن ضمیمه است تهیه کردم و به میجر تاد (Todd) دستور دادم آنرا با دست خود به اعلیحضرت تقدیم کند.

هرچند نمی‌باید در صداقت اعلیحضرت درباره بهانه عقب نشینی، به گونه‌ای که پیشنهاد شده بود، و انعقاد عهدنامه با هرات شك کنم، اما به ثبات و استحکام نظرات اعلیحضرت در چنان موضوعاتی زیاد مطمئن نیستم و در حسن نیت وزیر اعظم (حاجی میرزا آقاسی) که عقاید شاه کمابیش تحت تأثیر و نفوذ اوست، تردید دارم. بنابر این تصمیم گرفتم در تنظیم نامه‌ای که شاه خواسته بود نهایت احتیاط را به خرج دهم و نه تنها مسئله هرات بلکه موارد دیگری را که دستور داده شده است از دولت ایران خواسته شود، در آن بگنجانم.

مکنیل پس از اشاره به اینکه مسئله لشگرکشی به هرات را برخلاف خواسته شاه از موضوعات دیگر جدا نکرده و با هشدار دادن در مورد اتخاذ تدابیر اجباری (توسل به قوه قهریه) برای همه مسائل مورد علاقه دولت انگلیس، خواسته است کار دولت ایران چنانچه بخواهد نامه او را برای مقاصد شوم و طرحهای دسیسه آمیز به دولت دیگری (که منظور دولت روسیه است) نشان بدهد آسان نباشد، و اینکه نامه خود را برخلاف معمول به فارسی و خطاب به شخص شاه نوشته است، می‌گوید:

اعلیحضرت نامه را بی‌درنگ خوانده‌اند و نخستین گفته‌شان به میجر تاد این بوده که این نامه‌ای نیست که خواسته‌اند، بلکه مطالب دیگری که ارتباطی به موضوع ندارد در آن گنجانده شده است. ایشان خواسته بودند فقط موضوع هرات روی يك تکه کاغذ کوچک نوشته شود تا بتوانند آنرا با خود داشته باشند و به هر کس بخواهند نشان دهند، نه يك کاغذ بزرگ مانند آنچه فرستاده شده است.

وزیر اعظم (حاجی میرزا آقاسی) که حضور داشته به تأویل و تفسیر پرداخته و از جمله به میجر تاد گفته است که منظور از «وسایل کافی» که در نامه آمده می‌باید پول بوده باشد و بنابر این اشاره به آن است که دولت انگلیس «وسایل کافی» دیگری برای اجبار ندارد...

مکنیل می‌افزاید:

با این که در صورتی که در این باره
 در جواب ملامت و اظهار چه که بپوشد چو سر جفت از طرف کاران
 ظاهر شده است و بعضی از اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 که بنا بر این است که در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 غیرتقدیرت که در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 دستار از دولت اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 بدانند و در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 بیشتر و در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 به وجه اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 دارند و در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 و در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 پس هر که در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 لذا اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 میانهم در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 دیگر بر دستار در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 در دستار در اینها در مقام دولت میرانجام یافته اند و بعضی دیگر که در دستار محققین اینها را در کار
 ماه ده نهم رفت نژاد سحر قرآن شهر رجب ماه ۱۲۰۴ قمری در وقت کربلا

این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و شماره ثبت آن ۱۳۰۴ است.

اعلیحضرت با دست‌پاچگی پاسخ دادند که با خواسته‌های انگلیس موافقت کرده‌اند و در این باره نامه‌ای نوشته شده است.

گفتم مطالب نامه‌ای که دریافت کرده‌ام با آنچه قرار شده بود، کاملاً فرق دارد.

اعلیحضرت گفتند با خواسته‌های من موافقت شده و نامه‌ای هم با همین مضمون نوشته شده است و به نظر می‌آید که نمی‌خواهند بحث در این باره ادامه پیدا کند. در نتیجه، چند دقیقه‌ای به موضوعات مختلف پرداختم و اجازه مرخصی گرفتم و خارج شدم.

در اول ماه ژوئن ۱۸۳۸ (۸ ربیع‌الاول ۱۲۵۴) نامه دیگری دریافت کردم که در آن پس از پاسخگویی به شکایات و گله‌های من، گفته شده بود اعلیحضرت مایل به حفظ دوستی و اتحاد قدیم با انگلیس هستند. در این نامه به محق بودن شاه در لشکرکشی به هرات پرداخته و دلایل ارائه شده برای چشم‌پوشی از آنرا کافی ندانسته بودند و در مورد عهدنامه بازرگانی نوشته بودند باید با وزیر امور خارجه که در آن روزها در تهران به سر می‌برد مذاکره کنم.

مکنیل در اینجا اظهار عقیده می‌کند که با توجه به سبک و سیاق نامه، احتمال می‌رود پیش‌نویس آنرا کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه به زبان فرانسه تهیه کرده باشد: «از طرز بیان موضوع هرات و اوضاع و احوال حاکم بر اردوگاه نمی‌توان تردید کرد که نامه من به شاه، در اختیار وزیر مختار روسیه گذاشته شده و سپس او تمام یا قسمتی از این نامه را به زبان فرانسه تهیه کرده است.»

مکنیل در تأیید نظر خود، نقش کنت سیمونیچ در ماجرای هرات را مشابه اقدام وزیر مختار روسیه در حمایت از سپهدار دانسته که جواهرات شاه را دزدیده بود و مکنیل با دخالت وزیر مختار روسیه مخالفت کرده بود.^{۳۹۹}

مکنیل پس از اشاره به اینکه ایرانیان به وعده‌های بسیاری که داده بودند عمل نکرده‌اند و نیز دستور داده‌اند همه خدمتگزاران از مراده با وزیر مختار انگلیس و اعضای سفارت انگلیس خودداری کنند^{۴۰۰}، می‌نویسد:

در حالی که چنین محدودیتی در مورد نمایندگی روسیه وجود ندارد و در اردوگاه شایع شده است که نمایندگی انگلیس از اهمیت و اعتبار سابق افتاده، ناگزیرم به علت اهانتی که با دستگیری غلام چاپار این نمایندگی نسبت به دولت متبوع من شده است ترضیه بخوام و با این اقدام نمایندگی انگلیس را به موقعیت شایسته خود بازگردانم یا این دربار را ترك گویم. تاکنون همه چیز را تحمل و از قطع رابطه با دولت ایران

با آگاه شدن از نتیجه باریابی میجر تادو اظهار نظرهای مخالفت‌های وزیر اعظم و شاه، درخواست کردم دوباره به حضور اعلیحضرت شرفیاب شوم. در این جلسه اعلیحضرت از من خواستند نامه‌ای به همان گونه که به میجر تاد گفته شده است نوشته شود. من گفتم نمی‌توانم مسئله هرات را از مسائل دیگر جدا کنم. اعلیحضرت گفتند ایشان آنها را از هم جدا می‌کنند زیرا می‌خواهند با همه درخواست‌های انگلیس جز در مورد مسئله هرات موافقت نمایند.

من گفتم مخالفتی با پیشنهاد اعلیحضرت ندارم و این ترتیب تا اندازه‌ای می‌تواند موجب رضایت باشد. اعلیحضرت گفتند بدین صورت دستور داده خواهد شد و بی‌درنگ مرا مرخص کردند.

اما تازه از سرپرده شاهی بیرون آمده بودم که اعلیحضرت دنبال من فرستادند و گفتند با توجه به موافقت با درخواست‌های دولت انگلیس، انتظار دارند دیگر درباره امور هرات بحث و سخنی به میان نیاید و به مستر پاتینجر دستور داده شود شهر هرات را ترك کند.

در پاسخ گفتم من نمی‌توانم دست‌های دولت متبوع خود را در مورد مسئله هرات ببندم و مستر پاتینجر تحت اختیار و دستور من نیست.

روز بعد یعنی در ۱۹ مه ۱۸۳۸ نامه‌ای از نایب وزیر امور خارجه دریافت کردم که ضمیمه است. چون نگران بودم مطالب نامه وزارت امور خارجه ایران به درستی مفهوم نشود، بر قسمت‌هایی از ترجمه آن حاشیه‌نویسی کردم.

اکنون برای من آشکار شده است که دولت ایران نمی‌خواهد دلایل مرا برای پایان دادن لشکرکشی به هرات بپذیرد و نیز تمایلی به ایجاد وضعی که خود شاه پذیرفته است، یعنی موافقت با همه درخواست‌ها جز در مورد هرات نشان نمی‌دهد. همچنین معلوم شد که منظور دولت ایران آن است که مبلغ زیادی پول بعنوان بهای چشم‌پوشیدن از لشکرکشی به هرات از انگلیس بگیرد. در نتیجه، در پاسخ به این نامه بطور خلاصه و بی‌آنکه وارد جزئیات شوم نوشتم که انتظار دولت ایران برای گرفتن پول به این ترتیب از دولت انگلیس بیهوده است.

تاد روز پاسخی از دولت ایران دریافت نشد و گفتگویی به عمل نیامد. ناگزیر روز سی‌ام مه (۱۸۳۸) باز درخواست شرفیابی به حضور اعلیحضرت کردم و به ایشان گفتم نامه‌ای که از وزیران ایران دریافت کرده‌ام با آنچه اعلیحضرت موافقت نموده بودند یکسره اختلاف دارد.

عناوین
موضوعات
موضوعات
موضوعات

تفصیل
در
موضوعات

رقم در کتابخانه و اهدای اسطرانجی مفهوم است در سند در مرکز جمهوری قوه عالم عرفی و دیگران

در در این اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

نیمه است که چنانچه در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و از این نظر مبارک قبله علم شریف بهر معلوم عقیده باید و دیگران از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

و در این صورت در اسطرانجی به مقیم به خصوصی و تجارتی نوشته داشته باشد در جمهوری از اینها و (نیمه مفهوم)

تقریباً يك ساعت پس از آنکه به چادر خود باز گشتم، نامه‌ای از میرزاعلی نایب وزیر امور خارجه دریافت کردم که در آن به مخالفت شاه با ماده دوم طرح عهدنامه و موافقت شفاهی من اشاره شده بود.

به دنبال آن مکاتباتی چند بین میرزاعلی و من درباره کنسول در تهران و تبریز و چگونگی برافراشتن برچم صورت گرفت و در نتیجه معلوم شد که منظور دولت ایران از این مکاتبات آن است که گفتگوها فقط به مسئله عهدنامه بازرگانی منحصر شود. به این جهت تصمیم گرفتم کاری را که از اول می خواستم بکنم، انجام دهم و بنا بر این نامه‌ای خطاب به نایب وزیر امور خارجه نوشتم و خاطر نشان کردم که خواسته من منحصر به انعقاد عهدنامه بازرگانی نیست و فقط برای آن در اینجا توقف نکرده‌ام بلکه شرط ماندن من آن است که دولت ایران برای ترضیه و جبران اهانتی که به دولت انگلیس شده است آنچه را خواسته‌ام بپذیرد و معلوم شود آیا دولت ایران می خواهد آن توهین را جبران کند یا نه. در عین حال صریحاً نوشتم که دیگر در این باره چه کتبی و چه شفاهی بحث و گفتگویی نخواهم کرد و منتظر فرارسیدن وقت تعیین شده در نامه خواهم ماند تا هر گاه از طرف دولت ایران با درخواست ترضیه موافقت نشود از اینجا عزمیت کنم.

در پاسخ به این نامه صریحاً هر گونه توهینی را انکار کردند و نوشتند هیچ گونه بی احترامی نسبت به غلام نمایندگی انگلیس نشده و اظهارات من اساسی ندارد و در غیر این صورت باید آنرا ثابت کنم تا ترضیه به عمل آید.

در اوضاع و احوالی دیگر، اثبات این واقعات با شهادت کسانی که آنرا دیده بودند کار دشواری نمی توانست باشد، اما در اینجا تنها فرد اروپایی که شاهد بوده کلنل استودارت است. آنها از من می خواستند تقصیر شاه یا وزیر اعظم را با شهادت مستخدمین خودشان ثابت کنم که حرفی مهمل و مضحک بود. شاه و وزیران به خوبی می دانستند که این کار غیر ممکن است.

پاسخ این نامه خیلی ساده و عبارت از آن بود که مهماندار تعیین شود زیرا دیگر انتظار ترضیه و جبران اهانت داشتن، کاری بیهوده بود.

مکتیب در اینجا به اختلاف مطالب نامه‌های نایب وزیر امور خارجه ایران و نوشته‌های ضنونقبض او پرداخته و از جمله توجه لرد بالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس را به نامه میرزاعلی (ضمیمه گزارش خود در فوریه گذشته) جلب می کند و می گوید در

خودداری کرده‌ام و منتظر دستور دولت متبوع خود در رابطه با رفتاری که نسبت به غلام این نمایندگی شده است مانده‌ام. اکنون با این رفتار مصمم شده‌ام موضوع را به سرانجامی برسانم. با این قصد نامه‌ای به نایب وزیر امور خارجه نوشتم و پس از تشریح دلایلم برای دست زدن به چنان کاری درخواست کردم مهمانداری تعیین کنند تا مرا تا مرز همراهی نمایند.

از پاسخی که به این نامه دادند معلوم شد که مقامات دولت ایران درباره درخواست تنبیه اشخاصی که نسبت به غلام سفارت بی احترامی و بد رفتاری کرده‌اند همان لحن و روش سابق را ادامه می دهند. از آنجا که اعلیحضرت با رفتن من از ایران و قطع رابطه موافق نبودند و در ابتدای نامه نایب وزیر امور خارجه نیز خواهش شده بود برای مذاکره درباره این امور قراری بگذاریم تا اختلافات به نحوی از بین برود، با این فکر که شاید بتوان از قطع رابطه جلوگیری کرد و کارها را به گونه‌ای سامان داد، مموارندمی (یادداشتی) درباره مسائل مورد اختلاف تهیه و درخواست شرفیابی به حضور شاه کردم و ضمن تقدیم آن گفتم اگر در ظرف سه روز با خواسته‌های مندرج در آن موافقت نشود مجاز نخواهم بود بیش از این در این دیار بمانم و باید روانه مرز شوم.

(خلاصه‌ای از این مموارندم در پایان این گزارش نقل شده است)

شاه پس از آنکه مموارندم را با دقت خواند گفت اطمینان دارم از طرف حاجی خان نسبت به غلام چپا پار شما تعدی نشده و حاجی میرزا آقاسی دستور توقیف او را نداده است. من در تأیید اظهاراتم به مشاهدات و گفته‌های کلنل استودارت که در محل حادثه حضور داشته استناد کردم و گفتم از روز ورودم به اردوی پادشاهی در این خصوص از هر کس تحقیق کرده‌ام همه همان مطالب را تأیید کرده‌اند و از اعلیحضرت خواستیم در این باره تردید نکنند و اطمینان داشته باشند چنین چیزی روی داده و نمی توان انکار وزیران ایران را پذیرفت زیرا همه اشخاص حاضر در اردوگاه از آن اطلاع دارند. جناب حاجی میرزا آقاسی در حضور کلنل استودارت دستور توقیف غلام سفارت را داده‌اند و مستخدم کلنل استودارت دیده است که افسر گارد ریش لورا گرفته و بر سر او زده است.

اعلیحضرت سپس موضوع طرح عهدنامه بازرگانی را که ضمیمه مموارندم کرده بودم به میان کشیدند و مطالبی به میان آمد که تکرار آنها موجب تصدیح خواهد بود.

تردید ندارم که در فتنه مقامات ایران با من در اردوگاه، با همان هدفی بوده است که بر پایه آن غلام نمایندگی را دستگیر و با او بدرقتاری کردند یعنی تحقیر انگلیسی‌ها در برابر افغانها و پایین آوردن اعتبار نمایندگی انگلیس و بالا بردن اعتبار نمایندگی روسیه.

از این وضع و این گفتگوها سخت متأسفم و افسوس می‌خورم. من بیست سال از بهترین روزهای عمر خود را در این کشور گذرانده‌ام و همواره برای آسایش و رفاه مردم ایران و توسعه و استحکام روابط دوستانه آن کشور با انگلستان تلاش کرده‌ام. از این کشور خاطرات بسیار خوشی دارم و با ایرانیان معاشرت‌های دلنشینی داشته‌ام و در میان آنان دوستان

آن نامه نوشته بودند که علت دستگیری غلام سفارت، نقض مقررات عهدنامه بین دو کشور و اعزام او به هرات بدون اطلاع مقامات ایران بوده است و در نامه دیگر نوشته‌اند پس از آنکه غلام سفارت را به کلنل استودارت تحویل داده‌اند، جناب حاجی میرزا آقاسی متوجه شده‌اند که او مستخدم سفارت بوده است. با مقایسه این نامه‌ها معلوم می‌شود که مطالب آنها تاجه اندازه با یکدیگر اختلاف دارد.

مکتبیل گزارش خود را چنین ادامه می‌دهد:

در پاسخ نامه‌ای که در آن برای بار دوم درخواست تعیین مهماندار برای عزیمت از اردوگاه کرده بودم، نامه‌ای دریافت داشتم که در آن خواسته بودند حرکت خود را عقب بیندازم و وقتی را برای دیدار و گفتگو با جناب حاجی میرزا آقاسی تعیین کنم تا ترتیب همه کارها به نحو شایسته داده شود و نارضایی و کدورت از میان برود.

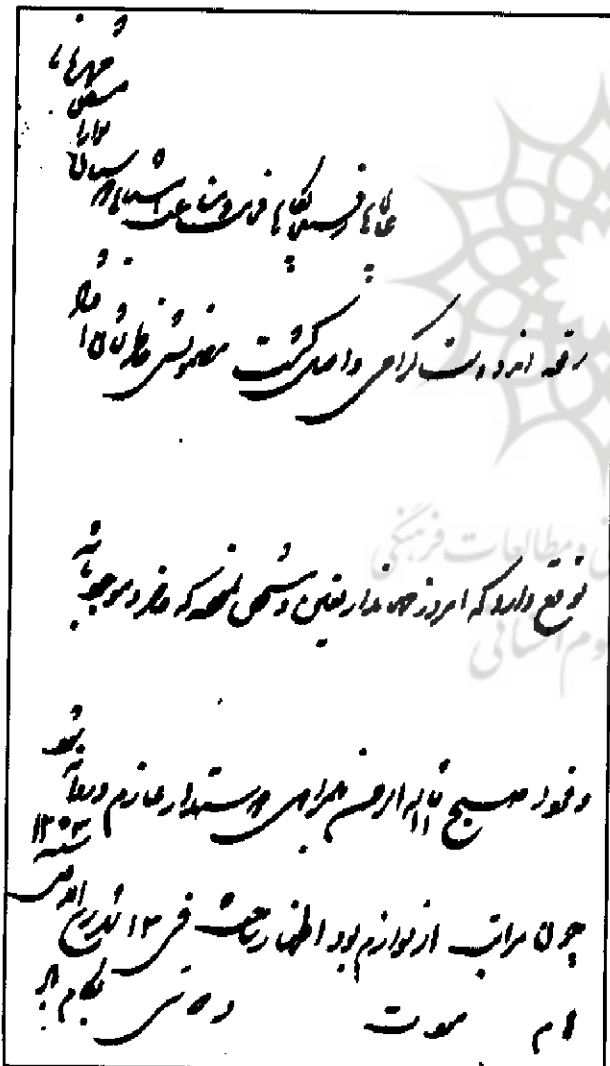
چون بیشتر اعلام کرده بودم که کتباً یا شفاهاً دیگر بحث و گفتگویی نخواهم کرد تصمیم گرفتم به جای نوشتن نامه، میجر فرانت (Major Farrant) را نزد نایب وزیر امور خارجه بفرستم که به او بگویم من با حاجی بحث و گفتگویی ندارم مگر آنکه ابتدا در نامه‌ای با مهر اعلیحضرت قول بدهند که با ترضیه و جبرانی که خواسته‌ام موافقت خواهد شد و اگر چنان سندی داده شود البته خوشحال می‌شوم که به دیدار حاجی بروم و تاریخ عزیمت خود را که فردا معین شده است عقب بیندازم.

به جای سندی که خواسته بودم، نامه‌ای از نایب وزیر امور خارجه دریافت کردم که دیگر تردیدی برایم باقی نمی‌گذاشت که دولت ایران تصمیم گرفته است از برآوردن درخواست‌های من طفره برود و همچنان به انکارهای خود ادامه بدهد.

بنابر این صبح روز بعد یعنی روز هفتم (ماه ژوئن ۱۸۳۸) از اردوگاه بیرون آمدم. در اولین منزل نامه‌ای به اعلیحضرت نوشتم و اجازه مرخصی خواستم و در نامه‌ای هم به نایب وزیر امور خارجه اطلاع دادم که وظایف رسمی من متوقف می‌شود و قصد دارم روانه مرز ترکیه (عثمانی) شوم و در آنجا منتظر دستورهای دولت متبوع خود بمانم.

عصر همان روز مهمانداری (احمدخان نایب ایشیک آقاسی باشی) با نامه‌ای به من ملحق شد.

مکتبیل در پایان گزارش خود به علل روش و سیاست دولت ایران و تشریح خدمات خود در مدت بیست سالی که در ایران مأموریت داشته پرداخته و از جمله نوشته است:



دستور داده شود که به هیچ وجه در کار کارکنان و مستخدمین نمایندگی انگلیس اعم از بومی و خارجی دخالت نکنند و چنانچه این کارکنان و مستخدمین مرتکب خطایی شوند، بی اطلاع و موافقت وزیر مختار انگلیس نباید تنبیه و مجازات شوند.

چهارم، پس از تحقیق و اثبات آنچه عالیجناب نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر درباره رفتار شیخ نصر نوشته است، شیخ نصر باید از حکومت بوشهر برکنار شود.

پنجم، باید يك عهدنامه بازرگانی طبق طرحی که جداگانه تهیه و به ضمیمه این یادداشت به حضور اعلیحضرت تقدیم شده است منعقد و تصویب شود.

ششم، خواسته های اول و دوم و سوم و پنجم باید در ظرف سه روز از این تاریخ متحقق گردد و خواسته چهارم پس از اثبات صحت گزارش مربوط به رفتار شیخ نصر باید به مرحله اجرا درآید.

در شماره بعد خلاصه گزارش دوم مکتیل و نامه شکایت آمیز محمدشاه از انگلیسی ها نقل می شود و سپس به شرح لشکرکشی انگلیس به خلیج فارس و اشغال جزیره خارک و اجبار محمدشاه به عقب نشینی از هرات و عذرخواهی و امضای عهدنامه بازرگانی خواهیم پرداخت.

یادداشت ها

۳۷۸. افسران انگلیسی که در خدمت ایران بودند در واقع مأموران دولت انگلیس تلقی می شدند و آشکار و پنهان مجری نظرات دولت متبوع خود بودند. ۳۷۹. برای اطلاع بیشتر از چگونگی دستگیری علی محمدبیک غلام چپار سفارت انگلیس و مشاجرات لفظی استودارت و حاجی خان قراباغی، مراجعه فرمایید به گزارش مفصل کنسل استودارت مورخ ۲۹ اکتبر ۱۸۳۷ از تربت شیخ جام به مکتیل (نامه های محرمانه مربوط به ایران و افغانستان، ص ۸).

۳۸۰. منظور عیسی خان حاکم رشت است. توضیح اینکه در اول ماه جمادی الثانی ۱۲۵۳ (سپتامبر ۱۸۳۷) آقا میکائیل تاجر باشی روسیه را که در خانه خود «مجلس شرا بخواری» تربت داده بود دستگیر می کنند و نزد حاجی ملاصادق مجتهد می برند و او را چهل ضربه شلاق می زنند و بعد در خیابانهای رشت می گردانند و گل و نجاست بر سر و کله او می ریزند و این کار مورد اعتراض وزیر مختار روسیه قرار می گیرد. برای آگاهی بیشتر از این واقعه به شرح حال کنت سیمونوچ مراجعه فرمایید.

۳۸۱. گزارش مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۳۵ مکتیل از سلیمانیه به بالمرستون (نامه ها... پیشین، قسمت اول، ص ۱۵)

۳۸۲. آرشیو وزارت امور خارجه ایران. ترجمه انگلیسی ضمیمه گزارش مورخ ۲۷ فوریه مکتیل به بالمرستون. همان منبع، ص ۳۱.

زیادی پیدا کرده ام. من رهین الطاف پدر این شاه و پدر بزرگ او (عباس میرزا و فتحعلی شاه) هستم و نسبت به خود او از دیرباز اخلاص و ارادت صمیمانه داشته ام و از منافع و مصالح او بویژه انتخابش به مقام ولیعهدی دفاع و پشتیبانی کرده ام. من نسبت به او و کشورش عمیقاً احساس علاقه می کردم و خیر خواه بودم، اما ناخواسته گام به گام به جایی رانده شدم که ناچار برای حفظ عزت و احترام و آبروی دولت انگلیس یا خودم می بایست تدابیر مقتضی اتخاذ کنم. بحث و گفتگوهایی که در آنها درگیر شدم می توانست با مهارت و شایستگی صورت بگیرد، اما هیچ گونه علاقه و اشتیاقی برای رسیدن به نتیجه مطلوب از طرف مقابل بروز داده نشد. تا آنجا که توانستم کوشیدم دولت ایران را متقاعد سازم به گونه ای عمل کند که بتوانم بی آبروریزی در آنجا بمانم، ولی میسر نشد. اگر این فرصت را نمی یافتم که شخصاً با شاه و وزیرانش گفتگو و یقین حاصل کنم که نمی توان آنان را وادار به ترضیه کرد، ممکن بود ایفای وظایف رسمی خود را موقوف و مسکوت بگذارم و به تبریز بروم یا حتی در تهران بمانم، اما با وضعی که اردوگاه را ترک کرده ام بهتر می دانم روانه مرز ترکیه (عثمانی) شوم و همه افسران و درجه داران انگلیسی را که در خدمت ایران هستند همراه ببرم. در این باره که از بازرگانان انگلیسی بخواهم آنان نیز از این کشور بروند، هنوز تصمیم نگرفته ام.^{۲۰۱}

خلاصه موراندم (یادداشت) مکتیل وزیر مختار انگلیس که در چهارم ژوئن ۱۸۳۸ (۱۱ ربیع الاول ۱۲۵۴) در اردوگاه هرات به محمدشاه تسلیم شد، به شرح زیر است:

از آنجا که وزیر اعظم (حاجی میرزا آقاسی) نامه ای نوشته و خاطر نشان ساخته اند که اعلیحضرت شاه هنوز از مطالبات و خواسته های این خیر خواه دولت، کاملاً اطلاع ندارند، بنابراین در خواست های خود را يك به يك در این یادداشت نوشته و به حضور اعلیحضرت تقدیم می کنم:

اول، عالیجاه حاجی خان قراباغی که علی محمدبیک غلام چپار دولت انگلیس را مورد تعدی و آزار و اذیت قرار داده باید از مقام و منصبش برکنار شود و تا وقتی دولت انگلیس او را به علت کاری که مرتکب شده است نبخشیده باشد، به کارش باز نگردد.

دوم، جناب حاجی میرزا آقاسی که می دانسته علی محمدبیک غلام چپار دولت انگلیس است و دستور توقیف او را داده است، باید به چادر (خیمه) من بیاید و به گونه شایسته معذرت بخواهد.

سوم، باید فرمانی صادر و به همه کارکنان اعلیحضرت شاه

ناصرالدین شاه) ضمن پیغامی برای شما گفت سلام و ارادت صمیمانه مرا به وزیر مختار برسانید و بگویید اگر نامه‌ای نمی‌نویسم به خاطر مصلحت است (ضمیمه گزارش مورخ ۲۳ فوریه ۱۸۳۸ مکتبل از تهران به پالمستون- نامه‌ها... پیشین، ص ۳۴، ضماهم).

۳۹۶. گزارش مورخ ۱۱ آوریل ۱۸۳۸ مکتبل از اردوگاه نزدیک هرات به لرد اوکلند حکمران کل هند (همان، ص ۴۴).

۳۹۷. نامه مورخ ۲۱ ماه مه ۱۸۳۸ پالمستون به مکتبل (همان، ص ۴۳).

۳۹۸. نامه مورخ ۱۶ مارس ۱۸۳۸ پالمستون به مکتبل (همان، ص ۲۴).

۳۹۹. منظور جواهراتی است که در دو صندوق به تاج الدوله سپرده شده بود و در اوضاع آشفتنه ناشی از مرگ فتحعلی شاه گم شده بود و بیشتر گمان رفت که تاج الدوله سوگلی شاه آنها را پنهان کرده باشد. سرانجام پس از دو سال معلوم شد که جواهرات را غلامحسین خان سپهدار به سرعت برده است. محمدشاه می‌خواست سپهدار را تنبیه کند ولی سیمونیچ وزیر مختار روسیه مانع از آن گردید. وقتی محمدشاه در این باره با مکتبل مشورت کرد مکتبل به او گفت سیمونیچ حق دخالت ندارد. (در این باره مراجعه فرمایید به شرح حال تاج الدوله سوگلی فتحعلی شاه).

۴۰۰. در این دستور فقط حاجی میرزا آقاسی و میرزاعلی نایب وزیر امور خارجه که جوانی هیجده ساله بود، مستثنی شده بودند. میرزاعلی پسر ارشد میرزا مسعود وزیر امور خارجه که ادبیات فارسی و زبان فرانسه را نزد پدرش خوب فرا گرفته بود پس از مدتی که به نیابت وزارت امور خارجه منصوب گردید با کمک منشی آن وزارت خانه به جعل دستخط محمدشاه و خط حاجی میرزا آقاسی و صدور فرمانهای جعلی و گرفتن رشوه دست زد. وقتی جرم او آشکار شد و محمدشاه دستور اعدام او را صادر کرد، سیمونیچ وزیر مختار روسیه مانع گردید و در مجازات او تخفیف داده شد. این واقعه موجب شد که میرزا مسعود وزیر امور خارجه مضموب و معزول شود. (مراجعه فرمایید به شرح حال میرزا مسعود انصاری گرمودی).

۴۰۱. نامه‌ها... پیشین، ص ۶۷ (F.O.881/53).

۳۸۳. آرشیو وزارت امور خارجه ایران- ترجمه انگلیسی ضمیمه گزارش مورخ ۲۷ فوریه ۱۸۳۸ مکتبل. همان، ص ۳۳.

۳۸۴. شیخ نصیربسر شیخ عبدالرسول حاکم پوشهر به قول هدایت در روضه الصفا برخلاف پدرش «جوانی نامجرب» و خام بوده است.

۳۸۵. در این باره مراجعه فرمایید به شرح و تفصیل واقعه قتل گریبایانوف در روابط بین ایران و روسیه که امیدوار است به زودی به چاپ برسد.

۳۸۶. گزارش مورخ ۳۱ ژانویه ۱۸۳۸ مکتبل از تهران به پالمستون، (نامه‌ها... پیشین، ص ۲۵).

۳۸۷. همان.

۳۸۸. از نامه‌های شماره ۸۸ و ۸۹ مورخ ۳۰ اکتبر و ۱۶ دسامبر مکتبل از تهران به پالمستون.

۳۸۹. از گزارش مورخ ۱۶ دسامبر ۱۸۳۷ مکتبل از تهران به پالمستون- نامه‌ها... پیشین، ص ۱۹.

۳۹۰. برای اطلاع از متن این عهدنامه مراجعه فرمایید به نامه‌ها... پیشین، ص ۸۳.

۳۹۱. برای اطلاع بیشتر از عهدنامه مورد بحث و اثرات آن مراجعه فرمایید به: G.H.Hunt، لشکر کشی به ایران، چاپ لندن ۱۸۵۸، ص ۱۰۵.

۳۹۲. گزارش مورخ ۳ مارس ۱۸۳۸ مکتبل از تهران به پالمستون (نامه‌ها... پیشین ص ۴۱).

۳۹۳. از گزارش مورخ ۱۱ آوریل ۱۸۳۸ مکتبل از اردوگاه نزدیک هرات به لرد اوکلند حکمران کل هند. (همان، ص ۴۴).

۳۹۴. آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

۳۹۵. ظاهر آمنوعیت ملاقات با وزیر مختار انگلیس از مدتی قبل برقرار بوده است زیرا کلنل استودارت افسر انگلیسی در خدمت ارتش ایران در نامه‌ای به تاریخ ۷ ژانویه ۱۸۳۸ از اردوگاه ارتش ایران، ضمن گزارش رویدادها از جمله به مکتبل نوشته بود همه دوستان شما اظهار ارادت می‌کنند و خواهان سلامت و تندرستی شما هستند. میرزا آقاخان نوری لشکر نویس (صدر اعظم بعدی